در مکتب مرجع نواندیش

اینک پنج سال است که از درگذشت عالم ربانی و فقیه نواندیش حضرت آیت‌الله العظمی یوسف صانعی (قدس) از مراجع عظام تقلید، می‌گذرد و نه تنها انبوهی از علاقمندان و مریدان خود بلکه جامعه متدین کشور را داغدار کرده است. براساس روایت منقول از امیرالمؤمنین علی(ع): **إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**؛ هرگاه عالمی بمیرد رخنه‌ای جبران ناپذیر در اسلام ایجاد می‌شود که تا روز قیامت هیچ چیز آن را فرو نمی پوشد. اگر چه در دوره معاصر، مرحوم آیت‌الله صانعی، مرجعی از میان مراجع متعدد و متکثر بود اما برخی ویژگی‌های آن مرحوم او را از اقران خود متمایز ساخته بود و به همین خاطر فقدان او مفهوم روایت فوق را بیش از هر مورد دیگری مجسم می‌سازد.

نخست آن که مرجعیت ایشان به نوعی استمرار مکتب امام خمینی به شمار می‌رفت. وی در اوان جوانی با امام خمینی آشنا شد و از سال ۱۳۳۴ در تمام مراحل علمی با ایشان همراه شد و این همراهی علمی تا تبعید امام خمینی و پس از آن نیز استمرار یافت و این ممارست با استادی چون امام خمینی از او نیز در سن جوانی مجتهدی متبحر ساخت که در ردیف شاگردان تراز اول ایشان قرار گرفت. حضور فعّال در درس خارج امام طی سالیان دراز و ممارست فراوان نسبت به فراگیری مبانی و تحقیقات آن بزرگوار، اِشراف ایشان بر دیدگاه‌های فقهی و اصولی امام را به درجه‌ای رساند که به تعبیر خود ایشان، «در حدّ شعور مبانی بود و از حدّ صِرف دانستن، بالاتر» رفته بود. این انس علمی به گونه‌ای بوده است که خود امام خمینی از آن ایام این گونه یاد کرده‌اند: «من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صانعی وقتی که سالهای طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند ایشان، بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظ می‌بردم از معلومات ایشان. و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و یک مرد عالمی است و متوجه مسائل است». آیت‌الله صانعی پس از فراغت از مسئولیت‌های اجرای نظام اسلامی و استقرار در قم در قامت یک مدرس عالی مقام و در دوره مرجعیت خویش نیز همواره مروج مکتب فقهی امام خمینی بود و با محور قرار دادن آثار فقهی ایشان در درسهای خود، در نهادینه کردن آراء ایشان در حوزه‌های علمیه سهم وافری ایفا کرد. ایشان خود در این زمینه فرمودند:

«شاید ۲۰ سال پیش بود به یکی از آقایان گفتم بیائید مبانی امام را مطرح کنید و در این دروسی که شما می‌گذارید، تحریرالوسیله را بگذارید، حرف امام را مطرح کنید، بنده از اول بحث خارجم روی کتابهای امام خمینی بود. البته خوشبختانه دیگرانی هم آمده‌اند و دارند مبانی امام را مطرح می‌کنند اما هنوز عمومیت پیدا نکرده است. بعد از رحلت امام خمینی(ره) وضع به سمتی رفت که دیگر نگذاشتند این مبانی را تقریر کنم، البته صریح نگفتند این مبانی را تقریر نکنید اما بعد از ۵۰ سال که به فیضیه رفته بودیم از فیضیه رفتن ممنوع شدیم و مقداری هم که مانده‌ایم، مرهون تعریف‌های سیدنا الاستاد امام خمینی هستیم».

دوم آن که آیت‌الله صانعی تنها مرجع تقلید از میان مراجع معظم فعلی بود که با تمام وجود و در همه مراحل مبارزات سیاسی و نهضت انقلابی امام خمینی مشارکت داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حساس‌ترین مسئولیت‌های نظام جمهوری اسلامی اعم از شورای نگهبان قانون اساسی و دادستانی کل کشور، در تثبیت دستاورهای انقلاب اسلامی کوشید و سختی‌های آن را به جان خرید. وی به حق در این مسئولیت‌ها یاور مظلومان و معاند ظالمان بود و سنت حسنه‌ای را در احقاق حقوق مظلومان به یادگار گذاشت که تا سال‌ها استمرار یافت.

سوم آن که حضرت آیت‌الله صانعی با درک درست از مکتب فقهی امام خمینی، از یک سو، با بهره‌گیری از شیوه اجتهاد سنتی و فقه جواهری و ازسوی دیگر به مدد نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد، در قامت یک فقیه نواندیش ظاهر شد و بسیاری از ابهامات فقه، به ویژه در حوزه حقوق مردم را از چهره آن زدود. وی با شیوه تأملات فقهی سلف صالح، در شرایط حاکمیت جمود و تحجر بر برخی از مدعیان فقه، افق‌های جدیدی را به روی فقه گشود که کمتر فقیهی در این شرایط جرأت می‌کرد در آن حوزه ورود پیدا کند اما او با جان و دل تمام ملامت‌ها و حتی جفاها را به جان خرید، ولی حاضر نشد برداشت خود از متن فقه آل محمد(ص) را فدای جایگاه ظاهری و دنیوی خود کند.

چهارم آن که مرحوم آیت‌الله صانعی با روحیه حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی که داشت و آن را نیر از استاد خود امام خمینی به ارمغان گرفته بود، هرگز حاضر نمی‌شد در برابر حفظ موقعیت ظاهری خود، در مقابل نادیده گرفتن حقوق مردم و گاه ظلم و جفا به آنان سکوت کند و در این راه هم مرارت‌های بسیار و نیز نامهربانی‌ها و ظلم‌های بی‌شماری را تحمل کرد، او جفاها را به جان خرید اما حاضر نشد ذره‌ای از آرمان‌های اعتقادی خود تنزل نماید.

این ویژگی‌ها و ده‌ها ویژگی دیگر موجب شده‌اند این حدیث شریف درباره ایشان مصداق بارزتری پیدا کند که **إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.**

الزامات پیروی از الگوهای متعدد(۲)

استاد سید جواد ورعی

۲. دوران آغازین یا تثبیت اسلام؟

دومین عنصری که در درک منطق رفتار ائمه(ع) تأثیر دارد، آن که این رفتار مربوط به آغاز ظهور اسلام و در مواجهه با تازه مسلمانان بوده یا در زمانه تحکیم و تثبیت مکتب اسلام بوده است. در بیانات امام علی(ع) به این نکته توجه داده شده، آنجا که به سکوت ایشان در برابر غصب خلافت، بعد از رحلت پیامبر اعتراض شده است. امام در یک نامه به مردم مصر در سال ۳۸ هجری، علت سکوت و همراهی خود با خلفای غاصب را یادآور شده که ترسیدم اگر بر حق خلافت خویش پافشاری کرده و با خلفا درگیر شوم، شکافی و لطمه‌ای بر اسلام وارد شود، به گونه‌ای که مصیبت آن بزرگتر از مصیبت غصب خلافت و از دست رفتن حکومت بر شما باشد، حکومتی که عمرش مانند سراب و ابرهای زودگذر است. «... **فامسکتُ یدی حتی رأیتُ راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام، یدعون الی مَحق دین محمد(ص)، فخشیتُ ان لم انصرِ الاسلام و اهلَه ان اری فیه ثُلماً او هدماً تکون المصیبة به علی اعظمَ من فوت ولایتکم الّتی هی متاع ایام قلائل، یزول منها ما کان کما یزول السّراب او کما یتفشّع السّحاب**» (نهج البلاغه، نامه۶۲)

نگرانی امام این بود که اصرار بر حق ولایت خویش و عدم همراهی با خلفا پس از رحلت پیامبر و درگیری با آنان، با این پیامد خطرناک مواجه شود که تازه مسلمانان بگویند: «اصحاب پیامبر گرفتار جنگ قدرت شده و برای دستیابی به حکومت به جنگ با یکدیگر برخاسته اند»، و بدین وسیله ایمان و عقیده خویش را از کف بدهند و دین تازه پیامبر صدمه ببیند. درحالی که در دوران امام حسین(ع) بیعت نکردن با یزید، صرف نظر از جهات دیگر، چنین پیامدی نداشت و امام از این جهت نگران نبود، بلکه نگرانی از این جهت بود که با خلافت یزید فاتحه اسلام خوانده شود. خود حضرت هم فرمود: «وعلی الاسلام السلام اذ قد بُلیت **الامة** براعٍ مثل یزید» (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص۲۸۵)

به علی(ع) اعتراض کردند که شما چرا مانند رسول خدا محاسن خود را رنگ نمی‌کنید؟ فرمود: اشتباه شما آن است که گمان کردید دستور پیامبر به رنگ کردن محاسن، یک دستور دائمی و برای همه شرایط بوده؛ درحالی که پیامبر برای آن که دشمن با مشاهده محاسن سفید مسلمانان روحیه‌اش تقویت نشود، دستور رنگ کردن محاسن را داد تا دشمن پی نبرد که بسیاری از سپاه اسلام سالخوردگان ضعیف هستند. ولی امروز چنین حکمتی درکار نیست تا ما هم محاسن خود را رنگ کنیم. وقتی منطق دستور و رفتار پیامبر به درستی درک نشود، این گونه دچار خطا می‌شوند.

۳. در مسند قدرت یا در عرض شهروندان؟

یکی دیگر از عناصر بسیار مهم که در درک منطق گفتار و رفتار ائمه(ع) تأثیر دارد آن است که گفتار و رفتار آنان در مسند قدرت و خلافت صادر شده یا به عنوان یک شهروند؛ هر چند امام بودند اما بسط ید نداشتند؟ در تحلیل گفتار و رفتار علی(ع) نمی‌توان دو موقعیت ۲۵ ساله دوری از مسند خلافت و ۵ ساله خلافت را نادیده گرفت. خود آن حضرت برخی از رفتارهای خود را مستند می‌کند به این که زمامدار جامعه است و تکلیفی متفاوت از عموم مردم را دارد. به عنوان نمونه، علاء بن زیاد حارثی از برادرش حارث به علی(ع) شکایت کرد که «عبایی بر تن کرده و از دنیا دل کنده است.

امام او را احضار کرد و به سبک زندگی او اعتراض نمود و فرمود:

«ای دشمن کوچک خویش! شیطان حیرانت کرده و از راه منحرف ساخته، بر زن و فرزندت رحم نمی‌کنی؟ گمان می‌کنی آنچه بر تو حلال کرده اگر استفاده کنی ناراحت می‌شود؟ تو نزد خدا خوارتر از آنی که می‌پنداری.»

او به امام پاسخ داد: «شما خود لباس خشن می‌پوشی و غذای نامطبوع می‌خوری.» گویی می‌خواست بگوید: من از شما پیروی کرده ام.

امام پاسخی به او داد که نشان می‌دهد در هر موقعیتی نمی‌توان هر رفتار و کردار امام را الگوی خود قرار داد. فرمود:

«وای بر تو! من مانند تو نیستم.» سپس فرمود: «**انّ‌الله تعالی فرض علی ائمّة العدل ان یقدّروا انفسهم بضَعَفَة الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقرُه**؛ زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که زندگی خود را هم سطح زندگی مردم ضعیف کنند تا فقر مستمندان آنان را دچار اندوهی هلاکت بار نسازد.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

امام صادق(ع) اگر زندگی مرفّهی هم داشت، اولاً، بخاطر وضعیت اقتصادی و معیشتی خوب مردم در زمانه‌ای بود که خزانه کشور اسلامی مملوّ از ثروت بود و نوع مردم وضعیت خوبی داشتند. ثانیاً، مسئولیت فقر و غنای مردم بر عهده امام نبود، چون قدرت و امکاناتی در اختیار نداشت. مردم هم ایشان را مسئول فقر و غنای خود نمی‌دانستند. با این حال، امام در مقطعی که در مدینه قطحی شد، دستور داد ارزاقی را که در منزل داشتند به بازار برده، بفروشند. اهل‌بیت امام تعجب کرده، اظهار داشتند: در شهر قحطی است، همه به دنبال جمع کردن مایحتاج خویش هستند، ما چرا باید مایحتاج خود را در بازار عرضه کنیم؟ امام فرمود: «ما هم مثل مردم روزانه مایحتاج خود را از بازار تهیه می‌کنیم.» این رفتار یعنی پای بندی به اصل «مواسات با مردم».

این عنصر بسیار مهم است و در رفتار امام تأثیر فراوانی دارد. یکی از علل تفاوت رفتار امام حسن و امام حسین تفاوت جایگاه آنان بود. امام حسن خلیفه پیامبر بود و مسئولیت جان و مال و همه شئون زندگی مردم بر عهده او بود. یک تصمیم او می‌توانست سرنوشت امتی را دگرگون کند. او برای تصمیم و رفتار خود که چنین تأثیری در سرنوشت مردم داشت، احساس مسئولیت می‌کرد. لذا وقتی مقابله دو سپاه را با یکدیگر مشاهده کرد، و با خیانت برخی از فرماندهان سپاه خود روبرو شد، برای حفظ دماء مسلمین تصمیم بر صلح گرفت و حکومت را به معاویه واگذار نمود و در پاسخ اعتراض برخی از یارانش فرمود: «همه مثل شما فکر نمی‌کنند و آماده جهاد و شهادت نیستند». و به مردم هم فرمود: «من نمی‌توانم چیزی (یعنی جنگ و جهاد) را که خوشایند شما نیست، بر شما تحمیل کنم و شما را وادار به جنگ و جهاد نمایم.

درحالی که امام حسین(ع) در موقعیت خلافت نبود، بلکه به عنوان یک شخصیت دینی، اجتماعی و سیاسی احساس مسئولیت کرد که بر علیه تصمیم خطرناک امویان مبنی بر تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی بایستد. دیگران را هم هر چند برای همراهی فراخواند، اما هرگز کسی را به همراهی مجبور نکرد، بلکه همگان را در انتخاب راه خویش آزاد گذاشت و حتی شب عاشورا بیعت خود را از یارانش برداشت تا هر که مایل است، برگردد. البته آن شب کسی امام را ترک نکرد. امام در طول سفر بارها همراهان خود را از حوادث با خبر می‌کرد. وقتی خبر شهادت مسلم به کاروان حضرت رسید، امام همگان را از این حادثه آگاه کرد تا کسی به امید استقبال کوفیان و تشکیل حکومت در کوفه امام را همراهی نکند، بداند چه خطراتی در انتظار است و آگاهانه و آزادانه تصمیم بگیرد. حتی امام در یکی از خطابه‌های خود فرمود: «می ترسم شما ندانید چه در انتظارتان است و مرا همراهی کنید، درحالی که خدعه و نیرنگ نزد ما اهل‌بیت پیامبر حرام است.» اما در استقبال از مرگ و شهادت مسئولیت کسی را برعهده نداشت و تصمیم آن حضرت با سرنوشت امت پیوند نخورده بود. هر کس مایل بود امام را همراهی کرد و تن به شهادت و سعادت ابدی داد و بسیاری هم که همراهی نکردند، بعدها پشیمان شدند و توبه کردند.

نکته حائز اهمیت آن که، کسانی که مسئولیت اداره کشور را بر عهده دارند و مسئول جان و مال و شئون مختلف زندگی مردمند، نمی‌توانند با استناد به سیره و سنت امام حسین(ع) به استقبال خطرات بروند، درحالی که ممکن است بسیاری از مردم خواهان آن نباشند. فقیه نامور شیعی، صاحب جواهر که بیش از دویست سال است حوزه‌های علمیه ریزه خوار سفره فقاهت او هستند و امام خمینی تأکید بر حفظ فقه جواهری در حوزه‌های علمیه داشت، می‌گوید: «کسی نمی‌تواند به بهانه عشق به شهادت از مرگ استقبال کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد، اصل اقدام او در استقبال از خطر مرگ مشروع است. عشق و علاقه به شهادت، هر مرگی را مشروع نمی‌کند.» حتی اگر استقبال از خطر مرگ برای عده‌ای که عاشق شهادت اند، مشروع هم باشد، چنان که دارای مسئولیت باشند، نمی‌توانند بدون رضایت و خواست مردم آنان را به عرصه خطر بکشانند. خلاصه آن که، پیروی از امام بدون توجه به شرایط، و بدون درک منطق رفتار آنان قابل تأسی و پیروی نیست.

۴. الگو امام است یا نه؟

با توجه به این که الگوهای ما محدود به پیشوایان معصوم نیست، بلکه شخصیت‌های معصومی که امام نیستند مانند حضرت زهرا (س) هم در زمره الگوهای ما هستند، در حدّی که از امام عصر (عج) نقل شده که فرمود: «**فی ابنة رسول‌الله لی اسوة حسنة**» در دوران امر میان رفتار امام با شخصیت معصومی که امام نیست، چه تکلیفی داریم؟ بدون شناخت منطق گفتار و رفتار آنان نمی‌توان تکلیف خود را دانست. در مثالی که ابتدای این بحث مطرح، و تفاوتی که میان رفتار امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) در ماجرای فدک نقل شد، کدامیک از این دو رفتار الگوی ماست؟ بدون توجه به جایگاه هر یک از این دو شخصیت معصوم، نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد و رفتار دوگانه آنان را توجیه و تفسیر کرد.

در آن ماجرا، اولاً حق شخصی حضرت زهرا(س) غصب شده بود، نه حق حضرت علی(ع). طبیعی است کسی که حقش غصب شده و مورد ظلم قرار گرفته باشد، حق اعتراض دارد، به گونه‌ای که قرآن حتی در مورد این افراد می‌گوید: «لایحب‌الله الجهر بالقول من السّوء الا من ظُلِم؛ خدای متعال سخن آشکار ناروا را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که مظلوم واقع شده باشد.» آیا بر دیگران واجب است از هر مظلومی، در هر شرایطی و موقعیتی، با روشی یکسان دفاع کنند؟ معلوم نیست بتوان چنین تکلیفی را به طور مطلق اثبات کرد.

ثانیاً، علی(ع) امام جامعه بود و حق ولایتش غصب شده بود، ایستادگی امام در آن شرایط آثار و پیامدهایی داشت که اعتراض حضرت زهرا دارای آن آثار و پیامدها نبود. در سخنی که پیشتر از امام نقل شد، علی(ع) علت سکوت خود در ماجرای حق ولایت را بیان کرد، همان علت در اینجا هم جاری و ساری بود. شاید به همین نکته اشاره دارد آنجا که حضرت زهرا پس از اعتراض به همسرش، اضافه می‌کند: «از این شکوه و گلایه، هر چند وظیفه حمایت از مرا نداشته باشی، از درگاه خدا پوزش می‌طلبم.»

تفاوت موقعیت و جایگاه این دو معصوم، بسا وظایف متفاوتی را ایجاب کند. شاید این که امام عصر(عج) از حضرت زهرا به عنوان الگوی خود یاد می‌کند، بتوان موقعیت یکسان حضرت زهرا و امام عصر را در «اعتراض به ستم و مبارزه برای استیفای حق» برداشت کرد. قیام امام عصر بر علیه ستم و استیفای حقوق ستمدیدگان، پیامدهای اعتراض و قیام امام علی بر علیه خلفا را در آن شرایط خاص نخواهد داشت.

می‌توان یک نکته را نتیجه گرفت که مقام و موقعیت افراد و شخصیت‌ها در مواجهه با ظلم و ستم ایجاب می‌کند که موضع یکسانی نداشته باشند. نباید از همگان توقع داشت در برابر ستمی که در جامعه رخ می‌دهد واکنش یکسانی اتخاذ نمایند. گاه اعتراض و ایستادگی یک شخصیت ذی نفوذ مذهبی یا اجتماعی یا سیاسی پیامدهای غیرقابل کنترلی در جامعه دارد و اساس حکومت را تهدید می‌کند و شیرازه امور را از کنترل خارج می‌سازد. گاه لازم است اعتراض، در هر قالبی خصوصی باشد و گاهی سرگشاده و عمومی گاهی باید فردی باشد، گاهی اجتماعی. چون هدف جلوگیری از ظلم است، با هر روشی که بتوان، با کمترین عوارض مانع ظلم شد، باید از همان روش استفاده کرد. نمی‌توان برای همگان در هر شرایط، نسخه یکسانی پیچید.

اصول ثابت در سیره پیشوایان معصوم

به نظر می‌رسد به‌رغم تفاوت‌های فراوانی که در سبک زندگی پیشوایان معصوم دیده می‌شود، بتوان اصول ثابتی را شناسایی کرد که آنان در هر شرایطی بدان پای بند بودند و در هر شرایطی وظیفه ماست، هر چند روش‌های به کارگیری و پای بندی به این اصول متفاوت باشد. به اجمال این اصول ثابت عبارتند از

۱. نفی عبودیت و بندگی غیر خدای متعال.

۲. مبارزه با ستم واستبداد به عنوان مظاهر شرک، و همراهی نکردن با ستمگران و مستبدان. شهادت همه آنان گواه صادقی بر این رویکرد در زندگی آن هاست. حتی امام هشتم(ع) که به اجبار و اکراه ولایت عهدی مأمون را مشروط به عدم دخالت در عزل و نصب‌ها پذیرفت، و برای این رفتار در پاسخ به برخی اعتراض‌ها، به سیره یوسف صدیق استناد کرد که بخاطر شرایط و ضرورت زمانه خزانه‌داری عزیز مصر را پذیرفت.

۳. نفی هر گونه تبعیضی میان خود با مردم، به ویژه در مسند قدرت.

۴. پای بندی به اصل مشورت با مردم و پرهیز ار هر گونه استبداد رأی در مسند قدرت. به تعبیر علامه طباطبایی، سیره پیامبر در اداره جامعه بر مشورت با مردم و پرهیز از استبداد بوده و این سیره الگوی هر حکومتی است که به نام اسلام تشکیل می‌شود، و تخلف از این سیره جایز نیست، چون خدای متعال پیامبر را «اسوه حسنه» معرفی کرده است. چنان که امیرمؤمنان علی(ع) و امام مجتبی که دوران کوتاهی بر مسند خلافت نشستند، پای بند به این سیره بودند.

۵. مواسات و همدردی با مردم در شرایط گوناگون.

۶. رفتار مبتنی بر عدل و انصاف.

۷. پای بندی به ارزشهای اخلاقی، در هر موقعیت و در هر شرایطی.

۸. داشتن هویت مستقل و مرزبندی با فرهنگ کفر و شرک.

۹. مودّت و اخوت با مسلمانان و موحدّان.

***دومین عنصری که در درک منطق رفتار ائمه(ع) تأثیر دارد، اینست که این رفتار مربوط به آغاز ظهور اسلام و در مواجهه با تازه مسلمانان بوده یا در زمانه تحکیم و تثبیت مکتب اسلام بوده است**

***به نظر می‌رسد به‌رغم تفاوت‌های فراوانی که در سبک زندگی پیشوایان معصوم دیده می‌شود، بتوان اصول ثابتی را شناسایی کرد که آنان در هر شرایطی بدان پای‌بند بودند**

***یکی دیگر از عناصر بسیار مهم که در درک منطق گفتار و رفتار ائمه(ع) تأثیر دارد آن است که گفتار و رفتار آنان در مسند قدرت و خلافت صادر شده یا به عنوان یک شهروند؟**

آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه

سال تحصیلی حوزه‌های علمیه کشور از پانزدهم شهریور جاری آغاز شد. حضرت آیت‌الله سبحانی از مراجع معظم تقلید در مراسمی که هفته پیش بدین منظور در مدرسه فیضیه قم تشکیل شده بود، با اشاره به سابقه هزار ساله حوزه‌های علمیه یادآور شدند: پیش از شیخ طوسی نیز حوزه‌هایی وجود داشته است. این حوزه علمیه کهن، پشتوانه‌ای عظیم از تجربه برای ماست و بهره‌گیری از این تجربه نشان داده که روش‌ها و سنت‌های گذشته، نتیجه‌بخش بوده است، بنابراین باید بکوشیم ـ چه مدیریت محترم و چه اساتید بزرگوار ـ تا آن سنت‌های گذشته در حوزه همچنان حاکم باشند.

ایشان ادامه دادند: اگر بخواهیم از شیوه‌های ناشناخته استفاده کنیم، هنوز آن روش‌ها تجربه نشده و تضمینی برای نتیجه‌بخشی ندارند، اما اگر از سنت‌های گذشته بهره بگیریم، بی‌تردید ثمربخش خواهد بود. نخستین سنت آن بود که در گذشته همه اهل حوزه هم «مدرس» بودند و هم «متدرّس». ما که به قم آمدیم، چنین بود. همه‌مان درس می‌خواندیم و هم‌زمان درس می‌دادیم. ما خدمت امام‌خمینی و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی درس می‌خواندیم، آنان نیز نزد آیت‌الله بروجردی. یعنی هر طبقه علمی از طبقه بالاتر بهره‌مند می‌شد. تقریباً می‌توان گفت همه حوزه به یک معنا هم مدرس بودند و هم متدرّس؛ مدرس‌هایی پرورش می‌یافتند که بدون رنج و زحمت خاصی، در جریان طبیعی آموزش رشد می‌کردند. این سنت باید حتی در مدارس فعلی نیز رعایت شود. یعنی طبقه بالاتر، طبقه پایین‌تر را درس بدهد و کل حوزه به صورت یک شبکه زنده آموزشی باشد. این سنت هزارساله، تجربه‌ای گران‌بهاست و باید برای احیای آن تلاش کنیم.

این مرجع تقلید در تبیین الگوی قرآنی برای حوزه اظهار داشتند: آیه شریفه «لِيَتَفَقَّهوا فِي الدِّين وَلِينذِروا قَومَهُم...» برای ما الگویی روشن بیان می‌کند. حوزه باید چگونه باشد؟ این آیه نشان می‌دهد که «تفقه در دین» به معنای خبر واحد نیست؛ خبر واحد نقل روایت است، اما تفقه یعنی تعمق در دین، رسیدن به مرتبه اجتهاد و استادی. همچنین «لینذروا» یعنی توانایی ارشاد و هدایت مردم. بنابراین، حوزه باید بر دو اساس استوار باشد: ۱. تربیت فقیه و ۲. تربیت خطیب. هر دو پایه لازم و مکمل یکدیگرند؛ فقیه جامع علوم دینی است و خطیب مبلّغ و هدایتگر جامعه.

ایشان افزودند: امروز در زمینه «خطابه» کمبود داریم. خطبای ماهر وجود دارند، اما تعدادشان اندک است. مدیریت محترم وعده داده که بخشی را به تربیت خطبا اختصاص دهد و گروهی را برای این مهم پرورش دهد. باید توجه داشت که «فقاهت» و «خطابه» دو برنامه متفاوتند. فقیه برنامه‌های خاص خود را دارد، اما خطیب باید علاوه بر دانش دینی، آیات قرآن و نهج‌البلاغه را حفظ کند، درد مردم را بشناسد، درمان آن را بداند و از مسائل جامعه آگاه باشد. این برنامه دوم است و امیدواریم میوه‌های آن به‌زودی آشکار شود.

حضرت آیت‌الله سبحانی با تأکید بر گسترش نویسندگی به زبان عربی در حوزه‌های علمیه، ابراز داشتند: نکته سوم آن است که بیشتر آقایانی که مطالب درسی می‌نویسند، به زبان فارسی می‌نویسند و از نظر نویسندگی عربی ضعیف هستند. من هر هفته تکلیفی می‌دهم تا آقایان در دو روز آن را بنویسند. این کار روشی برای پرورش مجتهد است، اما باید برنامه‌ای باشد که نگارش دروس به زبان عربی صحیح و سالم تقویت شود؛ چرا که اکنون در این زمینه ضعف داریم و باید جبران کنیم.

ایشان با تأکید بر لزوم حفظ شأن طلبگی، گفتند: نکته چهارم این است که روح طلبگی را حفظ کنیم. طلبه سرباز امام زمان(عج) است و باید با قرآن و نهج‌البلاغه انس داشته باشد. ظاهر او نیز باید متناسب با شأن طلبگی باشد؛ از آراستگی سر و صورت گرفته تا لباس مناسب. به گونه‌ای که در هر حال بگویند: این فرد سرباز امام زمان است. اگر این امور انجام شود ـ که بحمدالله درحال تحقق است ـ بی‌شک نتایج ارزشمندی در پی خواهد داشت.

آیت‌الله سبحانی تخصص و گرایش‌های تخصصی را امری نیکو دانست و افزود: خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی را که بنیان‌گذار تخصص در حوزه بودند. اما رشته‌های تخصصی باید محدود باشند و از حد لازم فراتر نروند، زیرا سرمایه و نیروی انسانی ما اندک و نیازها فراوان است. بسیاری از رشته‌ها جنبه «نافله» دارند و باید به «فرائض» بپردازیم. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «یا علی، إذا اشتغل الناس بالنوافل فاشتغل أنت بالفرائض» امروز که شبهات از هر سو بر جامعه هجوم می‌آورد، باید اولویت را به فرائض بدهیم.

ایشان ادامه دادند: امام صادق(ع) نیز فرمود: «بادِروا أولادَکم بالحدیث قبل أن تسبقکم المرجئة». فرقهٔ مرجئه در آن زمان آفتی بزرگ بود. می‌گفتند: «لا یضرّ مع الإیمان المعصیة» یعنی ایمان کافی است و معصیت ضرری ندارد. این عقیده، نوعی انحلال علمی و عملی بود و در شهرها گسترش یافت. بنابراین، باید تخصص‌ها را به سوی فرائض سوق دهیم و در زمینه نوافل صبر کنیم تا نیروهای ما بیشتر شوند.

حضرت آیت‌الله سبحانی در پایان بیاناتشان بر پیگیری مجدانه دروس حوزوی تأکید کردند و گفتند: آقایان درس‌ها را از فردا آغاز کنید و ان‌شاءالله تعطیلات را کاهش دهید. یکی از مشکلات حوزه، تعطیلات بسیار است. خوشبختانه امسال مدیریت محترم در این زمینه اقدام کرده و بخشی از تعطیلی‌های زیاد را جبران کرده است. این را تبریک می‌گویم و امیدوارم این روند ادامه یابد.